



ویژه ایام تشییع رهبر شهید انقلاب

از راز ماندگاری تا قمار امنیت

@Hawzah_Panahian





تهیه و تنظیم:
حجت الاسلام علی حیدری



برای عضویت در کانال «حوزه و تبلیغ» اسکن کنید



باید برخاست

برای انتقام از قاتل

فهرست

۷	ریشه‌های تاریخی عزاداری برای شهیدان در سیره معصومین علیهم‌السلام
۱۲	عظمت ثواب‌ها؛ نشانه‌ای از آثار عظیم فردی و اجتماعی
۱۷	تعظیم شعائر؛ مسئله‌ای سیاسی، روانی و تمدن‌ساز
۲۰	راز ثواب‌های بزرگ؛ از نماز جماعت تا ذکر صلوات
۲۰	شهود عرفانی در جمع‌گرایی عزاداری
۲۳	تعظیم شعائر و تقوا قلب
۲۵	تقوای قلب و اقسام آن
۲۶	شعارهای پرشور در تعظیم شعائر
۲۸	دعای حضرت ابراهیم خلیل الرحمان
۲۹	صلوات با محبت و تجلی احساسات
۲۹	امنیت با محبت مردم به ولی خدا
۳۰	ابراز تقوای قلب و عدم کوتاه آمدن
۳۱	افراط در محبت
۳۲	داستان پیرمرد هندی و محبت افراطی
۳۲	امنیت امام زمان و روضه امام شهید
۳۵	دوگانه انتقام و دنیا
۳۷	ضرورت حفظ مفهوم اصیل انتقام از تحریف
۳۸	وجاهت مفاهیم ملی در برابر الزامات دینی

۳۹	توهم‌زدگی غرب از فرهنگ انتقام و خون‌خواهی
۴۱	عقلانیت انتقام؛ تأمین منافع ملی در گرو خون‌خواهی
۴۴	الگوی تاریخی دین؛ از عاشورا تا انتقام آخرالزمانی
۴۵	انتقام؛ محور حماسه و هویت‌سازی ملی
۵۰	فرصتی برای بازسازی کلمه تخریب‌شده انتقام
۵۴	عزت؛ میراث سیدالشهدا و راز ماندگاری حماسه

• جلسه اول:

• ریشه‌های تاریخی عزاداری برای

شهیدان در سیره معصومین علیهم‌السلام

« تعظیم شهدا در سیره حضرت زهرا علیها السلام »

باید بررسی کنیم که عزاداری برای شهیدان در اسلام از کجا آغاز شد و ریشه این سنت حسنه در کجاست؟ ریشه عزاداری برای شهیدان به رفتار عملی حضرت زهرا علیها السلام بازمی‌گردد. ایشان بر اساس روایات معتبر، هفته‌ای دو مرتبه برای خود مقرر کرده بودند که بر سر مزار شهدا، به‌ویژه حمزه سیدالشهدا، حاضر شوند و گریه نمایند. پیش از این نیز مواردی وجود داشته است؛ اما از آنجا که این حرکت در سیره حضرت زهرا علیها السلام مستمر و نظام‌مند بوده، آن را به عنوان پایه و اساس این سنت مطرح می‌کنیم.

امام صادق علیه السلام در کتاب شریف «کافی» می‌فرماید: «مَا رَأْتُ عَيْنِي مِثْلَ فَاطِمَةَ... كَأَنْتِ تَأْتِي قُبُورَ الشُّهَدَاءِ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ مَرَّتَيْنِ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَالْخَمِيسِ» (الكافی، ج ۱، ص ۴۴۳)



ایشان می‌فرمایند جدم، فاطمه زهرا علیها السلام را پس از پدرش شاد ندیدند؛ ایشان هفته‌ای دو مرتبه بر مزار شهدا حاضر می‌شدند و این دو مرتبه، یکی دوشنبه و دیگری پنجشنبه بود. وقتی به آنجا می‌آمدند، در همان محل احد و سایر مزارها، جاها را نشان می‌دادند و در واقع روضه خوانی و مقتل خوانی می‌کردند که: «اینجا محل شهادت فلان شهید بود» و «اینجا محل نزول آیه در حق رسول خدا بود». پس هفته‌ای دو مرتبه بر مزار شهدا، به ویژه قبر حمزه سیدالشهدا حاضر می‌شدند و عزاداری می‌کردند.

در روایت دیگری آمده است: «كَانَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام تَأْتِي قَبْرَ حَمْزَةَ فِي كُلِّ سَبْتٍ وَ تَقُومُ عَلَيْهِ وَ تَسْتَغْفِرُ لَهُ...» (بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۰۸). می‌فرماید هر هفته شنبه‌ها کنار قبر شهدا می‌آمدند و زیارت می‌کردند و بر قبر حمزه سیدالشهدا می‌ایستادند. پس در این عبارت نیز هر هفته آمدن ذکر شده است. عبارات دیگری نیز از این دست وجود دارد که هر کدام به نوعی از یکی از امامان معصوم علیهم السلام نقل شده و از ذکر تکراری سایر روایات مشابه می‌گذریم.

به عنوان نمونه، در کتاب «کفایت الأثر» می‌فرماید: «لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام تَأْتِي قُبُورَ الشَّهَدَاءِ وَ تَقِفُ عَلَى قَبْرِ حَمْزَةَ وَ تَبْكِي...» (کفایة الأثر، ص ۲۱۴) این گریه را هم چون در روایت آمده برای شما قرائت کردم. همچنین حتی از تربت قبر حمزه سیدالشهدا خاکی برمی‌داشتند و تسبیح درست می‌کردند و الی آخر.

پیش از این نیز سابقه داریم؛ وقتی جعفر، عموی حضرت رسول ﷺ به شهادت رسید (جعفر طیار)، مشهور است که خانواده‌اش گریه می‌کردند، ضجه می‌زدند و بی‌تابی می‌کردند. طبیعتاً بی‌تابی کردن برای رفتگان و عزای مردگان در اسلام جایز نیست، بلکه مکروه است و دین اسلام همواره به صبر توصیه کرده است. بعضی از اصحاب رسول خدا ﷺ گفتند: «خوب نیست این‌طور گریه می‌کنید.» حضرت رسول ﷺ فرمودند: «نه، قصه فرق می‌کند؛ برای جعفر باید این‌گونه گریه کرد.» و بعد فرمودند در طول مدت عزاداری، غذایشان تهیه بشود. این اولین باری است که حتی برای هیئت و عزاداران غذا تهیه شد. بعدها هم حضرت سجاد علی‌ه السلام غذای زنان بنی‌هاشم را وقتی در مدینه برای امام حسین علی‌ه السلام عزاداری می‌کردند، تأمین می‌فرمودند؛ یعنی در مدتی که این‌ها عزاداری می‌کنند، دیگران باید غذایشان را تأمین کنند و بیاورند. پس درست کردن غذا هم یک ریشه‌ای در حیات معصومین علی‌ه السلام و به‌ویژه در توصیه رسول اکرم ﷺ دارد.

حال آیا درباره همه شهدا این‌گونه بوده یا سیدالشهدای مدینه، حضرت حمزه، به صورت ویژه این‌طور بود؟ بله، حضرت رسول ﷺ برای حمزه سیدالشهدا به صورت خاص دعوت و عزاداری فرمودند و جایی حتی گله کردند که: «چرا برای دیگر شهدا خانواده‌هایشان دارند گریه می‌کنند و عموی من حمزه گریه‌کننده‌ای ندارد؟» پس رسم شد عزاداری برای حمزه سیدالشهدا توسط مردم مدینه و این اولین رسم از جنس خودش بود که سوگواری کنند. در شهرها می‌رفتند، به خانه

حمزه سیدالشهدا می‌رفتند و برای او گریه می‌کردند؛ غیر از مزار، و بعد برای شهید خودشان گریه می‌کردند. پس اگر کسی ریشه تاریخی عزاداری برای شهیدان را به آنچه عرض شد جستجو کند، در کتاب‌های فراوان شیعه و سنی این ماجرا نقل شده است.

« عظمت ثواب‌ها؛ نشانه‌ای از آثار عظیم فردی و اجتماعی »

این یک مرحله. مرحله دیگر ماجرا این است که برویم سراغ آثار فردی و آثار اجتماعی عزاداری برای سیدالشهدا علیه السلام و کمی در این باره تأمل کنیم.

هرگاه در آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام به موضوعی اهمیت ویژه‌ای داده می‌شود و برای آن ثواب‌های عظیم یا عقاب‌های سنگین بیان می‌گردد، نشان‌دهنده آن است که با مسئله‌ای بسیار مهم روبه‌رو هستیم؛ مسئله‌ای که نباید به‌سادگی از کنار آن گذشت. چنین موضوعی نیازمند تأمل، تحلیل و تعقل است، نه عبوری سطحی و بی‌توجه.

برای نمونه، اگر روایات مربوط به عزاداری را بررسی کنیم، با ثواب‌های فراوان و آثار گسترده‌ای روبه‌رو می‌شویم که برای آن برشمرده شده است. این آثار، هم ابعاد فردی را دربرمی‌گیرد و هم ابعاد اجتماعی را. اساساً نمی‌توان این دو را از یکدیگر جدا دانست. در نظام حکیمانه الهی، آثار فردی و اجتماعی در هم تنیده‌اند. معنا ندارد که خداوند تنها به دنبال تحقق آثار مهم فردی باشد و از آثار اجتماعی آن صرف نظر کند؛ چراکه در تدبیر حکیمانه الهی، این دو مکمل و لازمه یکدیگرند.



یا اینکه گفته شود: «این عمل را فقط برای آثار اجتماعی اش قرار داده‌ام و آثار فردی آن اهمیتی ندارد!» چنین تصویری با نظام حکیمانه الهی سازگار نیست. در دستگاه خداوند، آثار فردی و اجتماعی از یکدیگر جدا نیستند، بلکه همدیگر را تقویت و تکمیل می‌کنند.

برای مثال، کسی که در راه خدا جهاد می‌کند، بی‌تردید نقش مهمی در حفظ امنیت و عزت جامعه دارد؛ اما نخستین اثر این جهاد، بر خود او ظاهر می‌شود. مجاهد، پیش از آنکه جامعه را بسازد، خود ساخته و نورانی می‌شود. از سوی دیگر، انسانی که به نورانیت و کمال معنوی دست یافته است، یکی از نخستین جلوه‌های این نورانیت، شجاعت و حضور در میدان مبارزه با ظلم است. از همین رو، عارفان راستین همواره شجاع، ظلم‌ستیز و اهل مجاهده بوده‌اند.

اگر بخواهیم بحث را از آیات قرآن آغاز کنیم، می‌بینیم که تعظیم و تکریم اولیای الهی - به‌ویژه هنگامی که با مقام شهادت همراه باشد - از اعمالی است که ثواب‌های بسیار بزرگی برای آن بیان شده است. در مقابل، حتی کوچک‌ترین بی‌احترامی به آنان، عقاب سنگینی در پی دارد. این نشان می‌دهد که با حقیقتی ژرف و سرنوشت‌ساز روبه‌رو هستیم؛ حقیقتی که آثار فراوانی، هم در ساحت فردی و هم در عرصه اجتماعی، به دنبال دارد.

مثلاً ببینید، اینجا می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ» (سوره حجرات،

آیه ۲). صدای خود را نزد پیامبر بالا نبرید. عادی هم که همدیگر را صدا می‌زنیم، با لحنی عادی و بی‌ادبانه پیغمبر را صدا نزنیم؛ احترام بگذاریم. «أَنْ تَحْبِطَ أَعْمَالُكُمْ»؛ بدون اینکه بفهمید، یک دفعه کل اعمال شما حبط می‌شود، کل حافظه اعمال خوب شما پاک می‌شود. خیلی فاجعه است! باید پرسید چند گناه در اسلام وجود دارد که موجب حبط عمل می‌شود؟ یکیش را می‌گوییم: شرک. شرک به خدا! حالا فکر کنید اگر پیدا کردید، عمل خیلی سنگینی است. صدای خود را پیش پیغمبر بالا بیاورد؛ یعنی این یک نمونه است. بحث صرفاً بالا بردن صدا نیست؛ بلکه اگر دهن کجی بکنی هم اشکال دارد. بحث این نیست که صدايت را ببری بالا ولی با صدای پایین تیکه بیندازی و اشکال نداشته باشد؛ نه، بحث یک نمونه است برای احترام گذاشتن. کوچک‌ترین بی‌احترامی موجب حبط عمل می‌شود؛ اثری در حد و اندازه‌های شرک به خدا دارد. معلوم می‌شود اینجا خبرهایی هست.

از سوی دیگر، قرآن درباره کسانی که حرمت پیامبر اکرم (ص) را نگه می‌دارند، چه می‌فرماید؟ خداوند می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ...» (حجرات: ۳)؛ کسانی که در حضور رسول خدا صدای خود را فرو می‌آورند و ادب را رعایت می‌کنند.

برای روشن‌تر شدن مطلب، به یک مثال توجه کنید. اگر کسی انسانی را به قتل برساند، در صورت تحقق شرایط، گرفتار عذابی بسیار سنگین خواهد شد. اما اگر کسی مرتکب قتل نشود، آیا به صرف اینکه قتل نکرده است، پاداش ویژه‌ای



دریافت می‌کند؟ نه؛ فقط مرتکب آن گناه نشده و از عقوبت آن در امان مانده است. این یک قاعده طبیعی است.

با این نگاه، ممکن است انتظار داشته باشیم که بی‌احترامی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله موجب از بین رفتن اعمال انسان شود، اما رعایت ادب در برابر ایشان، تنها مانع این خسارت باشد و پاداش ویژه‌ای نداشته باشد. اما قرآن برخلاف این انتظار، وعده‌ای شگفت‌انگیز می‌دهد.

می‌فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ» (حجرات: ۳).

نخست به پایان آیه توجه کنید: «لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ»؛ برای آنان آمرزش و پاداشی عظیم است. تعبیر «عظیم» را خود خداوند به کار برده است؛ همان خدایی که در تسبیح او می‌گوییم: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ». وقتی خداوند چیزی را «عظیم» می‌نامد، عظمت آن فراتر از تصور ماست.

اما شگفتی آیه به همین جا ختم نمی‌شود. پیش از وعده مغفرت و اجر عظیم، می‌فرماید: «امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى»؛ خداوند دل‌های آنان را برای تقوا آزموده و آماده ساخته است. یعنی تقوا در اعماق جان آنان استقرار یافته و در قلبشان ریشه دوانده است. این تنها یک حالت گذرا یا یک فضیلت معمولی نیست، بلکه نوعی تثبیت و استقرار تقوا در عالی‌ترین مرتبه آن است. تعبیر «امْتَحَنَ اللَّهُ» از همین استحکام و رسوخ عمیق تقوا در قلب حکایت می‌کند؛ حقیقتی که هرچه درباره آن تأمل شود، باز هم جای شرح و تبیین بیشتر دارد.

این یک نمونه بود که برای شما قرائت شد. یک روایت



هم به عنوان نمونه دیگر بخوانیم. یک بار نگاه می‌کردیم به کتاب «ثواب الأعمال» شیخ صدوق؛ هفتاد و خرده‌ای روایت در باب ثواب عزاداری اباعبدالله الحسین علیه السلام، یا اشک، یا زیارت، یا پیاده‌روی، در آنجا آمده بود. حالا شاید یک دانه از این روایات را برای شما بخوانیم. می‌فرماید: «مَنْ دَمَعَتْ عَيْنُهُ دَمْعَةً لِدَمِّ سِفْكَ مِثْلًا، أَوْ حَقَّقَ لَنَا أَخَذَ، أَوْ عَزَّ لَنَا ذُهِبَ، أَوْ تُهِمَّ أَحَدٌ مِنْ شِيعَتِنَا...» (ثواب الأعمال، ص ۹۹)

پیش از ترجمه، شایسته است بر عظمت این روایت تکبیر بگوییم. ترجمه روایت چنین است: اگر کسی یک قطره اشک بریزد برای خونی که از ما ریخته شده، یا حقی که از ما گرفته شده (اصلاً نکشتن، مثلاً برای فدک درسته)، یا آبروی ما را بردند، بی‌احترامی کردند، بازار شام تمسخر کردند، زینب کبری را... «أَوْ عَزَّ لَنَا ذُهِبَ». خب، اول: «أَوْ تُهِمَّ أَحَدٌ مِنْ شِيعَتِنَا»؛ یکی از شیعیان ما را کشتند، نه حق یکی از شیعیان ما را گرفتند، نه آبروی شیعه را بردند. کسی یک قطره اشک بریزد برایش... «جَعَلَهُ اللَّهُ فِي فَلَانٍ مِنَ الْجَنَّةِ يَسْكُنُهَا أَبَدًا» (همان). الله تعالی او را در موقعیت عالی بهشت و جنت خودش قرار خواهد داد.

کسی برای خونی که از ما اهل بیت ریخته شده، برای حقی که از ما گرفته شده، برای آبرویی که از ما برده شده و بی‌احترامی کردند، یا برای یکی از شیعیان ما یک قطره اشک بریزد، پاداش این یک قطره اشک از نظر امام صادق علیه السلام بهشت است! چرا؟ مگر می‌شود الکی و بدون آثار عظیم اجتماعی، برای یک رفتار ساده این همه ثواب قرار داد؟ تو



این دین عقل و حکمت و درایت وجود ندارد؟ معاذ الله، پناه بر خدا از چنین پنداری! نگو آثار اجتماعی، بگو آثار تاریخی، نگو آثار اجتماعی، بگو آثار تمدنی. والله العظیم، قسم به امام صادق (علیه السلام)، از این روایت برمی آید یک قطره اشک ریختن تمدن ساز است، جهان را تغییر می دهد؛ و الا این همه ثواب برای یک عمل ساده!

بدیهی است شما روضه برای هر کسی بخوانی، بالاخره یک قطره ای را اشک می ریزد. این دفعه نریخت، یک دفعه دیگر می ریزد. الان حالش خوش نیست، یک دفعه دیگر... حالا روایاتی در شب های بعد خوانده خواهد شد که اگر اشک نریزد، خودش را به گریه کنان شبیه کند. در مجالس قدیمی دیده می شد که برخی برای تطبیق حال خود با عزاداران، خود را به گریه می زدند. شاید در نگاه اول، این کار شبیه به تظاهر به نظر برسد و برخی آن را نپسندند؛ اما امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: «خود را به گریه کردن بزیند». این شبیه سازی ظاهری نیز مشمول آن ثواب های با عظمت خواهد بود.

« تعظیم شعائر؛ مسئله ای سیاسی، روانی و تمدن ساز »

نکته دوم این است که بزرگداشت شهیدان، به ویژه اولیای الهی و در امتداد آن، شیعیان و پیروان راستین آنان، از جایگاهی بسیار والا برخوردار است. هر جا در قرآن و روایات با ثوابی عظیم روبه رو شدید، بدانید که آن عمل تنها یک فضیلت فردی ندارد؛ بلکه آثار بزرگ فردی، اجتماعی، تاریخی و حتی تمدنی در پی دارد. معقول نیست که خداوند برای



عملی پاداشی عظیم قرار دهد، اما آن عمل هیچ اثر مهم و واقعی در عالم نداشته باشد.

در منطق توحیدی، همه افعال خداوند حکیمانه و هماهنگ با یکدیگر است. اگر خداوند برای عملی اجری بزرگ مقرر کرده است، یقیناً آثار بزرگی نیز در متن زندگی انسان و جامعه برای آن قرار داده است. این آثار، تنها به رشد فرد محدود نمی‌شود، بلکه جامعه، تاریخ و مسیر تمدن را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

پناه بر خدا از چنین پنداری که گویی خداوند بی حساب و بی حکمت عمل می‌کند؛ مثلاً بگویند: «برای این کار ثواب فراوانی قرار دادم، اما دیگر به آثار اجتماعی آن کاری نداشتیم!» چنین تصویری با حکمت الهی سازگار نیست. در دستگاه خداوند، میان تشریع، پاداش و آثار واقعی اعمال، هماهنگی کامل برقرار است.

از این رو، هرگاه با عملی روبه‌رو شدید که در قرآن یا روایات برای آن ثوابی بزرگ بیان شده است، در آثار و حکمت‌های آن بیشتر تأمل کنید. یقین بدانید که پشت این وعده عظیم، حقیقتی بزرگ و آثاری گسترده در ساحت فرد، جامعه، تاریخ و تمدن نهفته است.

در شرح این ماجرا، کلمات امام راحل (ره) را برای شما بخوانیم. می‌فرماید سال ۱۳۵۸، امام امت می‌فرمایند: «سی میلیون، سی و پنج میلیون جمعیت در دو ماه محرم و خصوصاً دهه عاشورا، یک وجهه، طرف یک راه می‌روند. این‌ها را در این ماه محرم، خطبا و علما در سرتاسر کشور می‌توانند بسیج



کنند برای یک مسئله. این جنبهٔ سیاسی این مجالس بالاتر از همهٔ جنبه‌های دیگری که هست. بی‌خود بعضی از ائمهٔ ما نمی‌فرمایند که برای من در منابر بخوانند. بی‌خود نمی‌گویند ائمهٔ ما به اینکه هر کس که بگرید، بگریاند یا صورت گریه، گریه کردن به خودش بگیرد اجرش فلان فلان است. مسئله، مسئلهٔ گریه نیست. مسئله، مسئلهٔ تباهی نیست. مسئله، مسئلهٔ سیاسی است که ائمهٔ ما با همان دید الهی که داشتند، می‌خواستند که این ملت‌ها را با هم بسیج کنند و یکپارچه کنند از راه‌های مختلف. این‌ها را یکپارچه کنند تا آسیب‌پذیر نباشند» (صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۱۳)

این‌ها دیگر عبارت‌های امام امت هست. خدا شاهد است اگر راحت می‌شد در این جامعه، خیلی چیزها شفاف بود و عرض می‌کردم که اهمیت عزاداری و تعظیم شعائر، به‌ویژه در تشییع پیکر امام شهید، اگر بیاید آدم شفاف آثارش را بگوید. بعضی‌ها ظرفیت ندارند بشنوند. حالا در مورد آثار معنوی فردی، ان‌شاءالله فردا شب من بیشتر صحبت می‌کنم. یک مقدار ابعاد اجتماعی و تمدنی را در کلمات امام، امشب ببینیم. ایشان می‌فرمایند: «این دسته‌جاتی که در ایام عاشورا راه می‌افتند، خیال نکنند که ما این را تبدیل کنیم به راهپیمایی. راهپیمایی از خودش...» (در سال‌های نخست پیروزی انقلاب، برخی با نگاه‌های تقلیل‌گرایانه می‌گفتند عزاداری دیگه تعطیل، ما راهپیمایی می‌کنیم). دقت فرمودید امام مقابل آن‌ها ایستادند و فرمودند: «راهپیمایی از خودش، اما راهپیمایی با یک محتوای سیاسی همان‌طور که سابق بود،

بلکه بالاتر. همان سینه‌زنی، همان نوحه‌خوانی، همان‌ها رمز پیروزی ماست. در سرتاسر کشور مجلس روضه باشد، همه روضه بخوانند، همه گریه بکنند»^۱

بعد می‌پردازند به آثار اجتماعی که در جای خودش مفصل‌تر به این مسئله بپردازند. و این نکته را بدانید: اول انقلاب، اگر امام این مطلب را بیان نمی‌کردند، بعضی از انقلابیون بساط روضه را برچیده بودند. من اینجا جمله‌ای از امام دارم که می‌فرمایند: «اگر مطلب من را سانسور کنید، درباره عزاداری، من طور دیگری رفتار خواهم کرد». یک بار امام در سخنرانی‌ای در سال ۱۳۵۸ فرمودند: «مطلب من را سانسور نکنید.» آن‌هم مطلب درباره عزاداری بوده، چون خیلی انگیزه داشتند این صحبت امام پخش نشود. حتماً هم این کار را کردند، پخش نکردند. بعد امام دوباره تأکید کردند؛ و الا اگر کسی سانسور نکرده باشد یا اقدام و عزم برای سانسور نکرده باشد، چرا امام باید بفرمایند؟ چون دشمنان زیادی داشتند برای عزاداری. و اگر امام خودشان نمی‌نشستند، روضه گریه نمی‌کردند، مقابل امام سینه‌زنی نمی‌کردند، همین شوری که می‌بینید «حسین جان، حسین جان»... (حالا اون زمان «حسین جان» می‌گفتند، نه فقط الان که فقط کلمه اسم شریف ابا عبدالله الحسین علیه السلام گفته می‌شود). همین شور، خیلی جاها ممنوع بود تا اینکه جلوی امام، در حسینیه جماران، همین‌طوری به سر و سینه حوله‌کنان سینه زدند و مجاز شد. تلویزیون هم مجبور شد پخش بکند.

« راز ثواب‌های بزرگ؛ از نماز جماعت تا ذکر صلوات

هرجا دیدید اسلام برای عملی ثوابی بزرگ و استثنایی قرار داده است، بدانید که در پس آن، حکمتی عمیق نهفته است. برای مثال، درباره نماز جماعت آمده است که تا زمانی که تعداد نمازگزاران به ده نفر برسد، فرشتگان می‌توانند ثواب آن را بنویسند؛ اما اگر از ده نفر بیشتر شوند، دیگر هیچ‌یک از فرشتگان توان شمارش و نگارش ثواب آن را ندارند. این روایت می‌خواهد ما را متوجه حقیقتی فراتر از یک عدد و رقم کند.

این همه تأکید و این پاداش شگفت‌انگیز، بی‌دلیل نیست. حتماً در پس آن، رازها و حکمت‌های فراوانی نهفته است؛ رازهایی که هم به رشد فرد مربوط می‌شود، هم به انسجام اجتماعی و هم به آثار عمیق فرهنگی و تمدنی. بنابراین، شایسته نیست که از کنار چنین روایاتی به سادگی عبور کنیم یا با نگاهی سطحی با آنها برخورد کنیم. باید در آنها تأمل کرد، اندیشید و برای کشف حکمت‌هایشان وقت گذاشت.

به تعبیر معروف:

«گفت گرداگاهل بود، تقصیر صاحب‌خانه چیست؟»

اگر ما در فهم این معارف کوتاهی کنیم، نباید آن را به حساب کم‌بودن معارف دین بگذاریم؛ بلکه باید همت خود را برای فهم عمیق‌تر آنها افزایش دهیم.

« شهود عرفانی در جمع‌گرایی عزاداری

بچه‌های پیامبر، بچه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام اسیر شدند؟ به زبان ما می‌چرخد. نمی‌دانم، من گاهی دعای



ندبه می‌خوانم، تو دعای ندبه بالاخره آدم داغ می‌شود، یک حرف‌هایی می‌زند، شاید تحملش راحت‌تر بشود. ولی الان تحملش خیلی سخت است. بگویم بگوئیم امیرالمؤمنین علیه السلام همه پسرهایشو کشتن، دختراشو اسیر برد؟ این عبارت، عبارت ساده‌ای نیست. این در مسیر عزاداری برای بی‌احترامی‌ای است که به امیرالمؤمنین علیه السلام کردند.

عزیزان من، این موضوع را در جان خود شهود کنید. نکته عرفانی آن بسیار شگفت‌انگیز است؛ چرا جمع می‌شوید برای عزاداری؟ برو تنهایی بنشین گوشه خونت، گریه کن. معمولاً نمی‌شود. تو دعای ندبه هم می‌گوییم: «هَلْ مِنْ مُعِينٍ فَأُعِينَهُ؟ هَلْ مِنْ جَزَعٍ فَأَجْزَعَ مَعَهُ؟» (مفاتیح الجنان، دعای ندبه). یعنی یکی بیاید ناله بزند، من هم ناله بزنم. وقتی من آرام و ساکت شدم، او بزند؛ او آرام شد، من بزنم. چه مجلسی دارند طراحی می‌کنند برای ما؟ دیدید مجلس زمزمه می‌کنند؟ این‌ها عوامانه نیست، شگفت‌انگیز است. تا روضه خوان شروع می‌کند، آن‌ها هم همراهی می‌کنند. «حسین، حسین»، ناله می‌زنند. این‌ها تقاضای روحی یک عزاداری است که عزاداری از بس وجه اجتماعی‌اش قوی است، عزاداران ناخودآگاه گاهی از اوقات دوست دارند دور همدیگر جمع بشوند. می‌گویند برویم در مجلس روضه ابا عبدالله الحسین علیه السلام.

نمی‌توان به قطعیت و با قاطعیت گفت که عزاداری پیش از عاشورا اهمیت بیشتری دارد یا پس از آن؛ اما پیش از عاشورا، بچه‌های حسین علیه السلام همه محترم بودند، زن و بچه در امان بودند، مخدرات در چادر بودند. بیایید برنامه را عوضش



کنیم. آن عزاداری‌های پر سر و صدا برای یاری حسین علیه السلام قبل از دهه عاشورا بود. بعد از ظهر عاشورا، علم و کتل‌ها را می‌خوابانند. این معنایش این نیست که عزاداری تمام شد، تازه شروع شد.

به یاد آوریم روزی را که سیدالشهدا علیه السلام را محاصره کردند، دورش را گرفتن، غریب گیر آوردنش. هرکس با هرچی دستش بود زد. اما این دوره کردن تمام نشد. یک ماه ازگار زینب علیه السلام و بچه‌ها را دوره کردند. تمسخر کردند، بد و بیراه گفتند، خاکستر ریختند، سنگ زدند. لااقل یک ماه برای زینب علیه السلام جا نیست عزاداری کند؟ یک ماه برای زین العابدین علیه السلام جا نیست؟ (حالا به نقلی شهادت زین العابدین علیه السلام که این ایام است، یا ابا عبدالله). مصیبتی که شما طاقت نیاوردید، امام زین العابدین علیه السلام هزار بار جلوی چشمش دید. دیدی دارند به خیمه حمله می‌کنند، گفתי جلو چشم من، نامردا به خیمه‌ها حمله کردند آن قدر جلو چشم امام زین العابدین علیه السلام به بچه‌ها حمله کردند، تازیانه زدند.

• جلسه دوم:

• تعظیم شعائر و تقوا قلب

تعظیم شعائر الهی که چند شبی است درباره آن سخن گفته می‌شود، یکی از مصادیق بسیار عالی، برتر و مهم آن، گرامی‌داشت یاد شهیدان و به ویژه گرامی‌داشت حادثه سیدالشهدا اباعبدالله الحسین (علیه السلام) است. خداوند متعال فرمود: «وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (حج ۳۲).

« تقوای قلب و اقسام آن

درباره تقوای قلب سخن گفته شود. تقوای قلب را می‌توان قسیم تقوای اعضا و جوارح دانست. تقوای انسان در عمل و رفتار حساب شده اوست. اگر تقوا را برای قلب در نظر بگیریم، باید قلب از معصیت به دور باشد. اگر تقوا را برای عمل در نظر بگیریم، عمل نباید معصیت کند. برای زبان، خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» یعنی زبان سخن بی‌جا نگوید.

تقوا را برای نگاه در نظر بگیریم، نگاه به سوی نابجا نرود. تقوا را برای گوش در نظر بگیریم، گوش سخن باطل و غیبت نشنود. تقوای قلب را معنا کنیم: یعنی قلب به خطا نرود. این سخن بسیار سنگین است، زیرا قلب به خطا می‌رود و سپس باید آن را کنترل کرد تا در مقام عمل تجلی نیابد.

تقوای قلب یعنی «نیست در لوح دلم جز الف قامت یار، چه کنم حرف دگر یاد نداد استاد». تقوای قلب یعنی انسان کسی را جز او دوست نداشته باشد. این بسیار سنگین است؛ یعنی از دشمن محبوب خود، از دشمن آنچه از حق و خدا و فضائل دوست دارد، به شدت متنفر باشد و ذره‌ای به او میدان ندهد. بعضی از این جوانان طرفدار تیم قرمز یا آبی هستند و از تیم مقابل تقوای قلب دارند، اصلاً بیزارند، همیشه در رقیب فقط بدی می‌بینند و در تیم خود فقط خوبی می‌بینند. «أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى». این سخن بسیار سنگین است.

در بسیاری از آیات قرآن تقوا و تقوای اعضا و جوارح بیان شده است، ولی وقتی تقوا قلبی شود یعنی انسان در قلب خود از غیر او پرهیز می‌کند. این همان رفتار عاشقانه است و به طور خلاصه همین است.

« شعارهای پرشور در تعظیم شعائر

این یعنی شعارهایی که در شعائر بیان می‌شود، باید شعارهای پرشوری باشد. باید از انتقام یا از محبت، با زبان قلب سخن گفت. نوحه‌ای از زبان امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره حضرت



زهرای علیها السلام هست: «هستی هم بودی رفتی از دستم، تو چرا رفتی، من چرا هستم». این‌ها مبالغه‌گویی نیست؛ این‌ها شعاع تقوای قلب است. انسان در قلب خود غیر را راه نمی‌دهد.

بسیار طبیعی است که در این تشییع ابراز محبت شود، زیرا تعظیم شعائر دو بار در قرآن آمده و در هر دو مورد پای ولی خدا در میان است. در سوره حج «ذَلِكَ وَمَنْ يُعِظِمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» و در سوره حج نشانه‌های اولیای خدا که انسان گرامی می‌دارد. سپس هر دو به قلب نسبت داده شده است. باید دید در دل چه خبر است؛ خبری از قلب خود به عالم داده شود. خبری از شدت محبت و غیرتی که در این محبت هست.

کوچک‌ترین کلمه تحسین درباره دشمنان اباعبدالله الحسین علیه السلام و عزاداران امام حسین که شعائر حسینی را در اوج قله شعائر الهی رعایت می‌کنند، موجب واکنش شدید می‌شود.

اگر از حرمه تعریف شود یا از امثال او، واکنش نشان داده می‌شود. اگر گفته شود فلان شخص اخلاق داشته، پاسخ این است که نماز می‌خواندند، اما این ملعون است. اخلاق او به کمرش بزند.

آن موجود پلید ملعون مانند شمر که نماز می‌خواند، آن نماز را چگونه تعریف کنیم؟ این‌ها انسان‌های بی‌شرف و ملعون هستند که دست به دریا بزنند نجس می‌شود. اخلاق ظاهری او هم لعنت است، اگرچه به ظاهر اخلاق رعایت می‌کند. مثلاً به اُسرا می‌گفتند از این کوچه نبرید، اینجا یتیم هست و اذیت

می‌شوند، در حالی که خود او بچه‌های امام حسین علیه السلام را یتیم کرده بود.

مانند سخنی که به شمر گفته می‌شود: ملعون! تو سیدالشهدا را به شهادت رساندی، حالا می‌گویی نمازم قضا نشود؟ نمازت به کم‌رت بزند «رُبَّ تَالٍ لِلْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ يَلْعَنُهُ». این غضب را باید داشت. در زیارت عاشورا شدت لعن بیشتر از کثرت سلام است. سلام را از جان و دل و قلب می‌گویند، اما لعن غلیظ‌تر است.

توصیف آل زیاد در قرآن به گونه‌ای است که همه نفرت پیدا می‌کنند: «فَرِحَتْ بِهِ أَلُ زَيْدٍ وَأُلُ مَرْوَانَ» و غضب انسان. بنابراین تعظیم شعائر امری مرتبط با قلب انسان است و لازمه آن این است که انسان در تعظیم شعائر، احساسات، محبت، بغض و تنفر خود را ابراز کند.

« دعای حضرت ابراهیم خلیل الرحمان »

تعظیم شعائر اگر به اولیای خدا مربوط شود، در هر دو آیه قرآن به اولیای خدا ارتباط کامل دارد. تعظیم شعائر امری قلبی است؛ موضع قلبی خود اعلام می‌شود. حتی حضرت ابراهیم خلیل الرحمان چه دعا کرد: «وَأَجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ» (سوره ابراهیم: ۳۷). وقتی حضرت اسماعیل را کنار خانه کعبه گذاشت، دعایی کرد که ائمه هدی علیهم السلام فرمودند مستجاب شده است: خدایا دل‌های مردم را به سوی اسماعیل و فرزندانش، ذریه‌اش، به سوی بچه‌های من سوق بده.

امام صادق علیه السلام فرمود یعنی «فَقُلُوبُهُمْ تَهْوِي إِلَيْهِمْ لِأَنَّهَا



خُلِقْتُ مِمَّا خُلِقُوا مِنْهُ؛ دل‌های مردم به سمت ما آید، مردم با قلب بچه‌های ما را دوست داشته باشند. از کلمه هوا استفاده می‌کند. در حالی که هوای نفس نیست، عشق و محبت اصیل است. تظاهرش مانند هواست اما اینجا از کلمه هوا استفاده می‌شود تا بگوید این محبت دیوانه‌وار باشد. بنابراین تعظیم شعائر توأم با محبت است، زیرا امری مربوط به تقوای قلب است.

« صلوات با محبت و تجلی احساسات

آیت‌الله بهجت رحمته‌الله علیه می‌فرماید: یک صلوات می‌تواند گناهان گذشته و آینده انسان را پاک کند، به شرط آنکه با محبت باشد. صلوات رسمی مانند احترام سرباز در پادگان است. اما صلوات با محبت حرارت بیشتری دارد تعظیم شعائر همین تجلی احساسات است. این امر چقدر ضرورت دارد!

« امنیت با محبت مردم به ولی خدا

در زمان امام زمان علیه السلام، دشمنان جهنمی وجود دارند اما نمی‌توانند غلطی بکنند. نه به خاطر پلیس و نیروهای امنیتی، بلکه اگر حکومت تنها بر تکیه بر نیروهای امنیتی و پلیس بود، حکومت جهانی تا قیامت امتداد نمی‌یافت و ایده‌آل نبود. آدم‌های بد وجود دارند اما بدی خود را از ترس محبت مردم و محبت فرمانداران که عشق به مولا را بروز نمی‌دهند. امنیت این‌گونه فراهم می‌شود. امنیت آینده باید با ابراز محبت به ولی فقیه شهید تأمین شود.

بعضی سینه‌زنی‌ها، دست‌نوشته‌ها و... در تشییع باید نشان

دهد که مردم با تقوای قلب به میدان آمده‌اند. دریست محب و عاشق آقای شهیدند و بغض شدیدی نسبت به دشمنان دارند.

« ابراز تقوای قلب و عدم کوتاه آمدن

خداوند متعال می‌فرماید: «امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى» امتحان خدا با قلب سروکار دارد و تمام آنچه در محل قلب بروز پیدا می‌کند بگوییم ما دیگر چیزی برای از دست دادن نداریم. شعاری که به مردم جهان و دشمنان نشان دهد: ما دیگر چیزی برای از دست دادن نداریم که به خاطر آن کوتاه بیاییم. مگر اینکه اسلحه لازم نداشته باشیم. مانند قمر بنی‌هاشم ابوالفضل العباس که با قطع دست‌ها همچنان ایستاده بود. در تعظیم شعائر باید قلبی عمل کرد، مانند روضه‌ها و سینه‌زنی‌ها برای امام حسین و فریادهای ذاکران که ابراز احساسات می‌کنند. در محبت به امام حسین افراط وجود ندارد. هر قدر محبت بیشتر باشد، باز هم جا برای افزایش محبت به امام حسین علیه السلام وجود دارد. خدا کند افراط در محبت داشته باشیم و در راه او جان دهیم.

« افراط در محبت

مثالی از پیرمرد هندی که در محبت امام حسین به حداقل رسیده بود. همه آرزو دارند به این درجه برسند. افراط همه جا بد نیست. تندروی همه جا بد نیست. «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» «يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ» تند می‌روند. سرعت بد نیست. رفتار غلط غلط است. مثلاً تند رفتن و ظلم به کسی



یا سخن باطل یا رعایت نکردن مصلحت واقعی. این انحراف است.

امام شهید توضیح می‌داد که نباید در ابراز احساسات کم گذاشت. درباره پیاده‌روی اربعین در سال ۹۴ فرمودند کسانی که این راه را طی کردند، حسنه انجام می‌دهند. این بدون شک جزو شعائر الله است. امثال بنده که محروم از چنین حرکت‌هایی هستیم عرض می‌کنیم: یا لیتنا کنا معکم فنفوز فوزاً عظیماً. پیاده‌روی اربعین حرکت عشق و ایمان است. ترکیبی از عقل و عاطفه، ایمان و عشق.

تقوای قلب و محبت واقعی در برابر محبت کوفیان
تعظیم شعائر محل نشان دادن محبت به اولیای خدا، به سیدالشهدا، به شهید و بغض از دشمنان است. کم نگذاریم. اگر کم بگذاریم، غارت می‌کنند. تعظیم شعائر باید قلبی و با تقوای کامل باشد. «در لوح دلم جز الف قامت یار، چه کنم حرف دیگر یاد نداد استادم». وقتی قلب متمرکز شد شدید می‌شود. این شدت به معنای افراط نیست و باید در محبت مولا و نفرت از دشمنان ابراز شود. اگر این کار انجام شود، امنیت جامعه و خود تضمین می‌شود. امیدواریم محبت ما مانند محبت مردم کوفه نباشد که «قُلُوبُهُمْ مَعَكُمْ» داشتند اما در عمل کوتاهی کردند.

نامردی که گوشواره دزدی می‌کرد و گریه می‌کرد، وقتی گفتند چرا گریه می‌کنی، گفت مظلومیت بچه‌های پیغمبر عاطفه آورده، اما غارت را ادامه داد. تقوای دل یعنی دل این‌گونه نباشد.

« داستان پیرمرد هندی و محبت افراطی »

محبت بعضی‌ها را خدا حفظ می‌کند. پیرمرد هندی در کاروان کربلا حاضر نشد به حرم برود و از پشت بام سلام می‌داد. هر قدر نصیحت می‌کردند قبول نمی‌کرد. عالمی فضیلت عتبه بوسی را گفت اما او گفت طاقت دیدن از نزدیک را ندارد. سرانجام غسل کرد، با گریه به حرم رفت، نزدیک ضریح ناله کرد «حسین جان! تو اینجا زمین افتادی» و جان داد. آیا این محبت افراطی است؟ ای کاش همه به این درجه برسیم. افراط در محبت همه جا بد نیست.

اگر محبت شدید با رفتار غلط همراه باشد، محبت را تخریب نکنید، رفتار غلط را بزنید. محبت شدیدتر رفتار غلط را ترک می‌کند. محبت به حسین هر قدر زیاد شود باز کم است.

« امنیت امام زمان و روضه امام شهید »

اگر در محبت به امام شهید غوغا شود با رفتار درست، امنیت فراهم می‌شود و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برمی‌گردد. شاید در لحظه شهادت امام کم گذاشته شد. شاید باید از ابتدای توهین‌ها در خیابان‌ها حضور می‌داشتیم. انسان همیشه خود را مقصر بداند، اما این بار دیگر کم گذاشته نشود.

برای این امام شهید، این فرزند حسین، این شهید مظلوم که خدمت بسیاری کرد و در راه حسین به شهادت رسید، روضه خوانده شود.

کم نگذارید. فقط با تعارف اطراف تشییع نرویم. مانند تشییع‌کنندگان کوفه نباشیم که برخی گریه می‌کردند اما امام



زین العابدین و حضرت زینب نفرین می کردند: الهی اشکتون بند نیاید.

مانند ام البنین گریه کنیم که مدینه را به آتش کشید. روزها زیر آفتاب، شب ها زیر خیمه.

ای نامردان مردم کوفه! حالا سر بریده حسین را آوردند. قیام کنید، زینب را از اسارت خلاص کنید، زین العابدین را رها کنید. جان دهید و بمیرید در این راه.

اما مردمان سست عنصر که گاهی گریه می کردند. امان از دل زینب علیها السلام که مصائبی دید که حسین نتوانست تحمل کند. در گودی قتلگاه فریاد زد: جلوی چشم من بچه ها را نزنید. اما انقدر زدند. «عَلَيَّ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ».

• جلسه سوم:

• دوگانه انتقام و دنیا

« ضرورت حفظ مفهوم اصیل انتقام از تحریف

یکی از موانع موضع گیری درست در قبال مسئله انتقام گرفتن از دشمنان، به ویژه خون خواهی از قاتلان امام شهیدمان، این است که برخی از افراد در جامعه ما مفهوم خون خواهی و انتقام را تباه کنند و آن را به یک احساس غیرعقلانی یا یک ویژگی روحی تلخ و تند تبدیل می سازند تا بتوانند مثلاً مصلحت اندیشانه یا عاقلانه از روی آن عبور کنند و آن را به کنار بزنند. به دلیل اینکه در فرهنگ ما و در فرهنگ مردم جهان به قدر کافی این مسئله انتقام و خون خواهی تخریب شده است، خود به خود این وضعیت موضع منعقلانه در قبال انتقام پیش می آید؛ و به همین دلیل هم شاید باشد که خیلی از مسئولین و سیاستمداران از این کلمه استفاده نمی کنند و آن را یک طرح قابل پیگیری برای کشور نمی دانند.

« وجاهت مفاهیم ملی در برابر الزامات دینی

برای نمونه، بنگرید به برخی از مفاهیمی که وجاهتی دارند، مانند تأمین امنیت، تأمین منافع و دفاع از وطن؛ این مفاهیم وجاهت دارند، هم در ایران و هم در فرهنگ جهانی. خب، از این کلمات بسیار استفاده می‌شود: «ما دنبال منافع خودمان هستیم»، «ما دنبال دفاع از میهنمان هستیم»، «ما می‌دانیم می‌خواهیم امنیت را برای کشور خودمان به ارمغان بیاوریم». این ادبیاتی است که مطلوب و معقول به نظر می‌آید و از آن استفاده می‌شود. اما من می‌گویم این ادبیات هیچ‌وقت ربی در دل دشمن ایجاد نمی‌کند. ما طبق آیه قرآن و طبق آن چیزی که عقل انسان اقتضا می‌کند (یعنی البته همه آیات قرآن عقلانی‌اند، منتها بعضی وقت‌ها عقل انسان نمی‌رسد به پای آیه‌های قرآن، اما این مورد را عقل انسان هم می‌رسد) باید چه کار کنیم؟ باید طوری برخورد کنیم: «لَتَرْهَبُوا بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» (سوره انفال، آیه ۶۰). باید ما بتوانیم دشمن را بترسانیم.

با این نکته که «منافع ملی خودمان را دنبال می‌کنیم» و «ما دنبال امنیت خودمان هستیم»، دشمن حساب می‌برد؛ این کلمات در دیپلماسی وزن دارد و در نیروهای انقلابی هم این کلمات بار روانی خاص خودشان را دارند. می‌گویند: «باشد، صبر کنیم تا ببینیم چه می‌شود»، این ذیل معنای «می‌خواهیم از خودمان دفاع کنیم» این بازخورد را به دشمن می‌دهد که یک احتمالی هست که ما کوتاه بیایم، در این چنین کلماتی مثل اینکه «ما داریم از منافع ملی دفاع



می‌کنیم» وجود دارد. ولی وقتی که پای دین وسط آمد، قصه ما یک دفعه فرق می‌کند؛ می‌بینیم دین ما را وادار می‌کند حتی به انتقام، به ویژه در امر اجتماعی، نه فقط جایز می‌داند؛ بلکه بالاتر امنیت ما در گرو انتقام گرفتن است. ما امنیت کشورمان و تأمین منافع ملی‌مان در گرو این است که بتوانیم دشمن را خیلی عقب برانیم؛ وگرنه دشمن در گوش ما، هر لحظه آماده برای جنایت مجدد باشد، ما هیچ‌وقت منافع ملی‌مان تأمین نمی‌شود. ما باید یک حسی را در مردم که هست بروز بدهیم و این حس خصوصاً در بیان مسئولین انتقال پیدا بکند که بله، ملت ایران خون دادند و یک طلبکاری در خودشان دارند؛ می‌بینند این‌ها را نمی‌کنند.

«توهم‌زدگی غرب از فرهنگ انتقام و خون‌خواهی»

خاطره‌ای را برای شما نقل می‌کنم. ماجرای اربعین را در یکی از دانشگاه‌های خارجی ارائه می‌کردند و معرفی می‌کردند. اساتید آن دانشگاه گفته بودند که این «حسین» که مردم برایش این‌طور دارند عزاداری می‌کنند، اخیراً توسط صدام به شهادت یا به قتل رسیده؟ گفتم نه، ۱۴۰۰ سال پیش بوده. گفتند خب، مردم اخیراً متوجه شدند؟ گفتم نه، این‌ها از قدیم عزاداری می‌کردند، الان دارند عزاداری می‌کنند. گفتند آخه عجیبه، چه‌طوری این احساس عزاداری ۱۴۰۰ سال زنده مانده؟ همه فراموش می‌کنند، آن حرارت را می‌گذارند کنار... بعد حالا چه‌طوری باید به آن‌ها تفهیم کرد که آقا، این حرارت هیچ‌وقت از بین نمی‌رود و ما حتی منتظر خون حسین علیه‌السلام



هستیم؟

ببینید، مردم جهان خیلی دورند از فرهنگ ما. وقتی دورند، می دانید چه اتفاقی می افتد؟ دشمنان ما توهم می زنند. توهم چه طوری می زنند؟ می گویند خب، این ها مثل بقیه مردم جهانند. اولاً حس انتقام نادر است، دردسر دارد، زیاد آدم ها و ملت ها دنبالش نمی روند. این ها هم مثل بقیه اند. کدام ملت دنبال انتقام رهبران شان بوده در درازمدت؟ کشتیم و زدیم و بستیم و الان هم آسوده ایم. اصلاً در دیپلماسی و در فضای گفتگوی منافع ملی جا ندارد یک همچین چیزی. درباره ما این گونه تصور بکنند که ما مثل ملت های دیگر هستیم، انتقام و خون خواهی جای خاصی ندارد در فرهنگ ما. خب، در مورد ما توهم خواهند زد و زمینه سازشکاری را در ما بالاخره شدید می بینند.

ما باید به گونه ای نشان دهیم که آقا، موضوع انتقام موضوع برجسته ای برای ماست؛ حتی از منافعمان هم حاضریم بگذریم به خاطرش. و وقتی بگوییم حتی حاضریم از منافعمان بگذریم به دلیل انتقام، دقیقاً همین موقع منافعمان تأمین می شود. ممکن است شما ظاهراً بگویید «ما حاضریم از امنیت، از منافع، از خیلی چیزها بگذریم ولی از انتقام نمی گذریم»؛ دقیقاً همین موقع امنیت، منافع ملی، دفاع از وطن و همه چیز فراهم می شود. حالا موضوع انتقام را ول کن؛ هرچه بگویی «من می خواهم منافع ملی ام را تأمین کنم»، نمی توانی عملاً تأمین کنی. هرچه بگویی «می خواهم امنیت کشورم را تأمین کنم»، نمی توان عملاً آن را تأمین کنیم.



هرچه بگویی «من می‌خواهم مثلاً بروم دنبال ثبات و توسعه و پیشرفت»، خب، قطعاً نخواهی توانست در این فضا، در این موقعیت جهانی آن را تأمین کنی.

« عقلانیت انتقام؛ تأمین منافع ملی در گرو خون‌خواهی

خیلی عقلانی است که انسان ابراز عشق به انتقام کند. این خیلی معقول است. آن طرف یک ترامپ خبیثی را قرار داده‌اند که برای آن‌ها عقلانی است دیوانه‌بازی در بیاورد، به همین دلیل به او می‌گویند این کار را بکن. ما که می‌دانیم این‌ها عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی‌اند. امام شهیدمان فرمود: «من قبول ندارم، این دیوانه است، این این‌طوری بهتر می‌تواند اهداف صهیونیست‌ها را پیش ببرد». ما چه‌طوری می‌توانیم اهداف خودمان را تأمین کنیم؟ بگویید این‌طور: وایستیم بگوییم خشک و خالی «ما دنبال تأمین منافع خودمان هستیم، نه بیشتر»؟ خب، این منافع ما را تأمین نمی‌کند.

خیلی معقول است، هم مردم ما، هم ملت ما یکپارچه وقتی فریاد انتقام سر دهند، این مطالبه‌گری را افزایش دهند، تازه چه در جنگ و چه در مذاکره، بعد امنیت جامعه فراهم می‌شود. ما یگان‌های ویژه‌ای باید برای این منظور تشکیل دهیم، تدابیر ویژه‌ای که در صدرش طبیعتاً مسئولیتش با جایی مثل قوه قضاییه است. اخیراً امام عزیزمان هم فرمودند، قوه قضاییه هم گفتند پیگیری می‌کنند؛ حالا من انتظار دارم طبیعتاً با سرعت و شدت و حدت بیشتری این کار صورت بگیرد.

شما ببینید خیلی اثر دارد وقتی که امنیت کسی را در سطح جهان بگیری، به واسطه یک گروه هرچند کوچک. و مراحل قانون خیلی روشن است. مثلاً همه دنیا الان می دانند... اتفاقاً ببینید، حتی درباره رهبر شهید، داستان با سید حسن نصرالله فرق می کند. آنجا باز صهیونیست ها می توانند یک بهانه هایی بیاورند، بگویند این کشور با ما در حال جنگ بود. تو ایران ما کجا در حال جنگ با آمریکا بودیم که حمله کرد و رساند و رهبر ما را به شهادت رساندند؟ یک چیزی شبیه به قصه سردار سلیمانی، حتی از قصه سردار سلیمانی هم واضح تر است. و یک جوری است آدم تعجب می کند که چرا حالا یکی بیاید به ما بگوید کجای دیپلماسی، کجای مسائل حقوق بین الملل، کجای... نمی دانم، فرهنگ معقول بشری به ما می گوید، به مسئولین ما می گوید حرف از انتقام زن؟

بگویید خب، ما هم بدانیم (اصلاً بحث من، حالا فعلاً سر مسئولینم نیست) ما تشییع را در پیش داریم و باید این حس انتقام را بتوانیم به دشمنان خودمان در یک جمعیت میلیونی و ده ها میلیونی منتقل بکنیم. و می دانید دوستان من، گاهی از اوقات ۱۰ تا شعار دادن، اهمیت آن یک دانه شعار را چه کار می کند؟ از بین می برد. شاید حتی شعارهای دیگری بدهیم، این شعار تضعیف بشود. بالاخره آدمی که صد تا هدف دارد، انرژی اش تقسیم می شود؛ آدمی که صد تا آرمان دارد، انرژی اش تقسیم می شود.

ما اگر بخواهیم یک هدف را هدف محوری قرار دهیم، کدام است؟ مثلاً تنگه هرمز؛ ما اگر شعار انتقام سر دهیم،



اثرش از تنگه هرمز کنترل کردن که خب قطعاً یک فواید بسیار زیادی دارد، خیلی بیشتر خواهد بود و آورده‌اش برای کشور خیلی بیشتر است. دشمن را مرعوب می‌کند. دشمن با پررویی نمی‌آید درباره تنگه هرمز با ما صحبت بکند؛ می‌گویم تو برو عقب که اصلاً خیلی بدهکارتر از این حرف‌هایی! یا مثلاً محو اسرائیل؛ خب، محو اسرائیل ممکن است طول بکشد. ولی آن چیزی که ما با سرعت علاقه داریم (حالا مصلحت‌ها چه باشد در مقام عمل، آن یک بحث دیگری است) محققش بکنیم، معلوم است که انتقام است. نمی‌دانم «مرگ بر هیمنه آمریکا»، «مرگ بر آمریکا» یعنی مرگ بر هژمونی، مرگ بر استکباری آمریکا؛ کشورش را که کسی تقاضای مرگش نمی‌کند. «مرگ بر اسرائیل» هم یعنی چه؟ مرگ بر ماهیت، ماهیت این رژیم غاصب صهیونیستی. آمریکا با اسرائیل تفاوت دارند دیگر. «مرگ بر انگلیس» که می‌گوییم، آن کشور و نظامش را که نمی‌خواهیم ساقط بکنیم، آن ماهیت استکباری‌اش را مد نظرمان هست. هر مرگی یک معنایی دارد. واقعاً از این سه تا «مرگ» گفتن‌ها، تقاضای انتقام کردن اثرش بیشتر نیست؟ تیزی و تأثیرش در جهان بیشتر نیست؟

ما نباید رها بکنیم و خصوصاً اگر بگوییم حاضریم در این راه خیلی چیزها را بدهیم. هم زمینه‌هایی وجود دارد که این را به ما حق می‌دهند، همه مردم دنیا هم افکار عمومی که انقدر عاشق و علاقه‌مند ایران شدند، این عشق و علاقه ادامه پیدا می‌کند. بابا چه مردمانی، باریک‌الله، محکم ایستادند! و هم در داخل یک احیای مجددی است برای

روحیه انقلابی‌گری. مگر روحیه انقلابی‌گری چیست جز این: اصرار بر عقلانیت، اصرار بر تأمین صد درصدی منافع، اصرار بر پیشرفت همه‌جانبه و پایدار؟ کلمه «اصرار» را برداری، دیگر کشور انقلابی نیستی؛ باری به هر جهت، حالا هر موقع شد! اصرار به عقلانیت یعنی ماهیت انقلاب و ما عقلانیت این را می‌فهمیم. کاملاً حماقت است از این شعار بیاییم پایین و حتی این شعار را در اولویت قرار ندهیم.

آدم وقتی که یک هدف را محور قرار دهد، هدف راهبردی بگیرد که دیگر اهداف را تأمین‌کننده است (چون که صد آمد، نود هم پیش ماست)، خب معقول این است که آدم همان هدف را بگیرد. من ۲۰ تا کار دارم، دیدید بعضی‌ها می‌خواهند برنامه‌ریزی بکنند، می‌گویند اهداف راهبردی ما بعد ۲۰ تا؟ آقا، اهداف راهبردی که بیشتر، ویژگی‌اش این است که تو مثلاً باید بگویی یکی دو تا هدف راهبردی دارم که تأمین‌کننده یا تمهیدکننده بقیه اهداف من است، یا بقیه اهداف من را تأمین می‌کند یا تمهید می‌کند؛ بالاخره مقدمه‌سازی می‌کند. این مسئله، مسئله مهمی است. حالا شما از کجا می‌گویید؟

«الگوی تاریخی دین؛ از عاشورا تا انتقام آخرالزمانی»

از الگوی تاریخی دینمان؛ ابا عبدالله الحسین علیه السلام وقتی که داشتند با امام سجاد علیه السلام خدا حافظی می‌کردند، ظهر عاشورا، لحظه بسیار حساس، برگشتند و چه فرمودند؟ «لَا يَسْكُنُ دَمِي» (مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۸۵). خون من آرام نخواهد گرفت، حتی «يَبْعَثُ اللَّهُ الْمَهْدِيَّ» تا زمانی که مهدی



من مبعوث بشود. و می‌فرماید آن‌جا به تعداد چقدر را به قتل خواهد رساند در انتقام خون من؟ یعنی همان‌جا بحث انتقام آخرالزمانی مطرح می‌شود. انتقام آخرالزمانی هم که می‌دانید خیلی عمیق‌تر از انتقام همان زمان است. همان زمان مثلاً آن ملعونین همشان را به قتل برسانند، اندازه نخ کفش یکی از شهدای کربلا نیستند؛ آن‌ها اصلاً ما به ازایی ندارند. امام حسین (علیه السلام) می‌فرماید ما چقدر بکشیم تا این قصاص، این انتقام، این خون‌خواهی را محقق کرده باشیم؟ نه، که می‌ماند به آخرالزمان؛ این انتقام و آن ریشه‌کن کردن کلی و جاودانه ظلم از روی زمین، و ظهور حضرت و حکومت حضرت است. بعد وقتی که می‌آیی پای رکاب حضرت، چند تا شعار داریم برای این انقلاب جهانی، برای این حکومت جهانی. برای این حکومت چند تا شعار نقل شده. محورش که هم شعار ملائکه است «يَا لَنَارَاتِ الْحُسَيْنِ» (عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹۹). هم شعار اهل زمین «يَا لَنَارَاتِ الْحُسَيْنِ» کنارش یکی دو تا شعار دیگر هست. ما این اولویت را حتی برای این شعار باید در نظر بگیریم، بهره‌رو حی لازم را ببریم.

«انتقام؛ محور حماسه و هویت‌سازی ملی»

بچه‌های ما دارند آموزش می‌بینند، جوان‌های ما دارند دین را آموزش می‌بینند، هویت جمعی و هویت ملی و اجتماعی‌شان را در این تجمعات دارند پیدا می‌کنند. و من کجا یک تجمع هویت‌ساز مثل تشیع پیکر امام شهیدمان را می‌توانم پیدا بکنم؟ کجاست؟ این‌جاست که هویت ما



شکل می‌گیرد. آن روحیه حماسی... ببخشید، شما می‌نشینید
مثنوی فردوسی را می‌خوانی، یک وقت این حماسه را به
خوردت می‌دهد. جامعه در یک صحنه‌های حماسی، شما
اگر بخواهید آن طور آن حماسه را عمیق در جان خودتان
جاری کنید، خودتان باید در میدان حماسه باشید. با هیچ
چیزی مثل مفهوم انتقام، در زمان صلح یا آتش‌بس یا سکوت
نظامی، حماسه ادامه پیدا نمی‌کند. ما چرا حماسه را ادامه
ندهیم؟ چرا ادامه بدهیم، مگر ما ضرر می‌کنیم؟ مگر ضرر
کردیم؟ ساختمان‌هایی که می‌خواست خراب بشود، خراب
شده؛ شهدایی که می‌خواستیم از دست بدهیم، به تعبیر
عوامانه از دست دادیم؛ آن‌ها را هیچ وقت از دست نمی‌دهیم.
ولی حالا خب ضرباتش را خوردیم، صدماتش را دیدیم. حالا
می‌خواهیم خودمان حماسه‌ای را که این همه برکات دارد
ادامه بدهیم. چه طوری باید ادامه بدهیم؟ با مفهوم انتقام؛
آن حماسه در جان جامعه جاری می‌شود و در رگ‌ها می‌دود.
یک جوان نگاه می‌کند، می‌گوید بله من عضو این ملت.
خدا شاهد است اگر ما افتخارات جهانی مان را همین طوری
که امروز به دست آمده ادامه بدهیم، هم بر دشمن غلبه پیدا
می‌کنیم بیش از پیش. و این سرمایه‌های ما و موشک‌های
ماست، وقتی مردم جهانی این اقبالی را به ما دارند، با کمترین
هزینه. هم ضدانقلاب‌ها و ناامیدها و این‌هایی که احساس
خودکم‌بینی ملی دارند، این‌ها احساساتشان برمی‌گردد
مثبت می‌شود نسبت به انقلاب. چقدر ضدانقلاب‌ها با همین
مقاومت جانانه و این شهادت مظلومانه انقلابی شدند!



همین‌ها بازگشتشان به آغوش حقیقی این مردم ادامه پیدا می‌کند و بعد رشدی پدید می‌آید.

ما دیگر نباید بعد از جنگ، کشورمان را مثل قبل از جنگ اداره کنیم. ما اشتباه کردیم بعد از دوران دفاع مقدس، آن روحیه حماسی دفاع مقدس را در اداره کشور جاری نکردیم؛ همه عقب‌ماندگی‌هایمان مال همین وضعیت است. الان بعد از این دفاع مقدسی که رخ داد (که هنوز در حال و هوایش هستیم)، دیگر آن لازم پدید نیامده و صلح‌پایداری نیست و الی آخر... وقتی که به هر دلیل یا یک نبرد دیگر نهایی صورت بگیرد (که من این را بیشتر احتمال می‌دهم) یا واقعاً دشمن مرعوب ما بشود و عقب‌نشینی کامل بکند... احتمال سازش هم که من نمی‌دهم؛ چون اگر سازش بکنیم، قطعاً سازشی در کار نخواهد بود، قطعاً به ما ضرباتی خواهند زد.

امکان سازش با این سیرت هم وجود ندارد. یا باید در جنگ بر او غلبه کنی یا در مذاکره بر او غلبه کنی. ولی غلبه است؛ یکی تو بده، یکی من بگیرم، و این‌ها... آن سخنان سخیف احمقانه، دوره‌اش گذشت که بله توی مذاکره آدم یکی می‌دهد و یکی می‌گیرد. تو به این دشمن یک ذره کوتاه آمدن نشان بدهی، نابود شدی! اصلاً راه دیگری ندارد، بده بستانی نیست مذاکره. اگر این مذاکره ادامه آن نبرد باشد یا آمادگی برای ادامه نبرد باشد، درست است و الاً فلا! و واقعیتش هم همین است؛ یعنی ما هرچه هم کوتاه بیایم، دشمن را بیشتر آماده کردیم برای ضربه بعدی. می‌گویند دیدی که چیزی نشد؟ مگر چه شد؟ این دفعه بهتر و کامل‌تر بزنیم!

به هر حال دشمن حماقت بکند حمله بکند یا در اثر شدت ضعف عقب بنشیند، ما دیگر کشور را نباید مثل قبل اداره کنیم. اصلاً چه شد دشمن به ما حمله کرد؟ چه شد جز مشکلاتی که در کشور داشتیم؟ جز اقتصاد مقاومتی که محقق نکردیم؟ فلسفه تحریم‌ها چه بود؟ اینکه ما را تضعیف کنند تا بتوانند حمله کنند. فلسفه تحریم‌ها چه بود؟ ناراضی‌ای ایجاد بکنند تا بتوانند حمله کنند. فلسفه این‌ها این بود.

ما اگر مسئولینمان بلد بودند (بهترین تعبیر این است که بگویم بلد نبودند اقتصاد مقاومتی را محقق بکنند)؛ اگر بلد بودند، نه ما آن قدر ضدانقلاب داشتیم و ناراضی، نه در دفاع حتی ضعیف بودیم. کمترین بودجه نظامی و دفاعی در کشورهای جهان را ما داریم. کشورهایی که قابل مقایسه با ما هستند، خب، آن‌ها روی همین بستر حرکت کردند و آمدند جلو. روی بستر مسئولینی که بگویند تا تحریم است نمی‌شود کاری کرد، روی بستر مسئولینی که تصورشان این باشد «من یک میلیارد بده، من ۱۰۰ میلیون تومان با خیال راحت برای خرج کنم»، اولاً پول را بده بعد بروم خرج کنم... این‌طوری نباید کشور اداره کرد. باید ما انقلابی کشور اداره کنیم.

در تعلیم و تربیت هم همین‌طور، در خیلی چیزها. آن قدر سخنرانی‌ها از تلویزیون پخش می‌شود که حالا دوران قاجار هم بود، دوران صفویه هم بود، آل‌بویه هم بود، همین بود؛ یعنی الان فرقی نمی‌کند. مساجد مان یک جواری اداره می‌شود انگار مثلاً دوران قبل از اسلام است. آخه می‌خواهم بگویم دوران صدر اسلام، باز آن‌جا مسجد محل حرب بود و جنگ



گروه‌های چریکی آن‌جا سازماندهی می‌شدند. آن‌طوری هم نیست! ما باید یک‌گونه، به‌گونه دیگری حرکت کنیم. خب، برای اینکه بعد از دفاع مقدس حالا چه‌طوری به پیروزی برسیم؟ با مذاکره یا با جنگ دیگر، بتوانیم انقلابی عمل بکنیم. این انقلابی بودن خودمان را باید حفظ کنیم و تقریباً با هیچ شعار دیگری این انقلابی بودن ما حفظ نمی‌شود. تأکید زیادی یا منحصر به فرد بر «مرگ بر آمریکا» و «مرگ بر انگلیس» نداشته باشیم (نه اینکه این‌ها را بگذاریم کنار، نه)؛ می‌خواهم بگویم این آن خاصیت لازم را ندارد. چرا ندارد؟ به این دلیل که در کنار «مرگ بر آمریکا» و «مرگ بر انگلیس»، خیلی‌ها غیرانقلابی بودند و کار دستشان گرفتند و فرهنگ غیرانقلابی بودن را رواج دادند. باید یک کلام زهردار دیگری به کار گرفته بشود که واقعاً غیرانقلابی بودن را از بین ببرد. ما ضرر کردیم از غیرانقلابی بودن. و در زمان امام زمان ارواحنا له الفدا صلح جاودانه و جهانی پدید می‌آید. فکر می‌کنید به خاطر اینکه گفته می‌شود صلح، صلح یا صلح یا صلح، همه‌جا صلح می‌شود؟ نه! آن صلح با انتقام فراهم می‌شود و آن صلح با این ظرفیت به دست می‌آید که مردم استعداد انتقام دارند؛ لذا آن ظلم فاحش پدید نمی‌آید.

«فرصتی برای بازسازی کلمه تخریب‌شده انتقام»

خب پس ببینید، ما در ادبیات جهان باید نگاه بکنیم ببینیم چه تأثیرگذارتر است. الان کلمه انتقام از نظر روحی و فرهنگی، کلمه تخریب‌شده‌ای است. ما چه کار کنیم؟ الان



تسلیم بشویم یا بیاییم این تخریب را از بین ببریم؟ فرصت پیدا کردیم این تخریب علیه کلمه انتقام را از بین ببریم.

سال ۵۸، یک چند ماه بعد از پیروزی انقلاب، یک خبرنگار آمریکایی آمد با امام مصاحبه کرد. یکی از سؤالاتش این بود. یک چند تا مصاحبه از امام بیشتر نگرفتند، یکی اش این است. حالا دیگر چه کسان درست کردند و آمدند امام را متقاعد کردند به اینکه مصاحبه بکند با یک خبرنگار پیشعور آمریکایی؟ ببینید سؤالش چه بود از امام؟ آدم واقعاً ناراحت می‌شود. چرا؟ آخه چرا؟ ولی دیگر آمدند این کار را کردند. ۲۷ آبان ۵۸ آمد این سؤال را پرسید. گفتش که نظرش، عبارتش این است: در واقع حضرت آیت‌الله... یک روانشناسی گفت که «روحیه انتقام در وجود شما بسیار قوی است، ممکن است استدعا کنم در این مورد توضیح بفرمایید نظرتان را؟» این سؤال خبرنگار تلویزیونی CBS آمریکا از امام. امام چه فرمودند؟ فرمودند: «اما راجع به اینکه انتقام جو هستیم، این را باید شما خودتان از این ملت... از این اجتماع... بر یک ملت... بر یک مطلب توجه داشته باشید. آیا ۳۵ میلیون جمعیت ما همه انتقام جو هستند؟» بعد توضیح می‌دهند: «این حرکت ملت ما برای استرداد کسانی است که باید بیایند و محاکمه بشوند.» این‌ها حالا هرچه می‌خواهید اسمش را بگذارید. روانشناس‌ها اگر با شما این حرف‌ها را زدند، روانشناسی سیاسی حرف زدند، خواستند تخریب کنند. من دیگر بخش مفصل است که امام می‌آیند توضیح می‌دهند. یعنی ببینید، می‌گوید «حس انتقام‌جویی در شما قوی است»؛ می‌خواهد تخریب کند



موضع سیاسی نظام را که گفتند نظام گفته که آقا باید شاه استرداد بشود. خب، اینجا حضرت امام می آیند دفاع می کنند. این که می خواستند امام را منفعل کنند، این همین امروز هم هست. ما نباید کوتاه بیاییم. بگذارید آن ها از لانه هایشان در بیایند. مارهایی هستند، افعیایی هستند که می خواهند نیش بزنند؛ بعد آن جا ما می زنیم جوابشان را می دهیم.

دوستان من، شما این شعارهایی را که ۴۷ سال است دارید می دهید و جهان را امروز با خودتان همراه کردید، «مرگ بر آمریکا»، «مرگ بر اسرائیل»؛ خیلی شعارهای کلیدی هست و یک افتخاری است برای ملت ما. ۴۷ سال پیش این را می گفتیم، الان در همه جهان دارند همراهی می کنند. خیلی خوب است که ما عقب نشینی نکردیم از این ها. ولی یک مرحله بخواهیم ببریم جلوتر، همان بحث انتقام است. که سیاستمدارها بفهمند مصون نخواهند بود؛ این طور نیست هر جنایتی بکنی! یک وجه دیگری از این ماجرا هم «شفای صدر مومنین» است. مومنین جگرشان حال می آید انتقام گرفته بشود و وقتی که انتقام را فریاد می زنند، یک تصویری از آن آرامش را در سینه دارند. این هم یک امر مشروعی است، قرآن تصریح فرموده. می فرماید با این ها بجنگید تا چه؟ تا اینکه خداوند متعال «يَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ» بیاید سینه مومنین را شفا بدهد. شما آن ها را نابود بکنید تا خدا بیاید چه کار بکند؟ «قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِيهِمْ وَيُنْصِرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ» (توبه، ۱۴). بله، این هم موضوعیت دارد. این خدای ماست، به ما دستور قتال داده تا شفا ی سینه پیدا بکنیم.



بیایید یک‌کم قرآن را نگاه کنیم، برویم جلو. این قرآن، دیر یا زود همه به آن ملحق می‌شوند. ملاحظه خیلی چیزها را نکنیم. و قرآن، نمی‌دانم، آفریننده عقل، این کلمات را برای ما ترتیب داده. شما وقتی شفا بدهید صدور مومن، می‌دانید چه اتفاقی می‌افتد؟ می‌دانید چقدر ملت‌های مستضعف از ناامیدی نجات پیدا می‌کنند؟ الان ملت‌های مستضعف جهان همه می‌دانند ظلم هست، می‌دانند ما هم مظلومیم، می‌دانند خودشان هم مظلومند، ظالمان را هم می‌شناسند؛ ناامیدند از حرکت. جنبش‌های و ال ستریت چرا متوقف شد در جهان؟ یک اوجی گرفت و فرود کرد. برای چه؟ راه حل وجود ندارد، آخرش آن‌ها سوارند. ما سینه‌های آن‌ها را هم شفا خواهیم داد. بله، سینه‌های خودمان را هم شفا می‌دهیم. از ناامیدی خیلی‌ها... در کشور ما هم ناامیدند خیلی‌ها؛ نه اکثریت، ولی خوب هستند دیگر. آقا چه کار می‌شود کرد؟ تسلیم شویم؟ برود! این شفای سینه مومنین نکته بسیار حائز اهمیتی است که ما باید به آن اهمیت بدهیم.

این‌طوری نیست که بگوییم حالا احساسات را بگذار کنار، حالا آن کینه‌ای، آن بغضی که در دلت پیش آمده، حالا این را بیخیال شو برویم معقول حرکت کنیم. بله، دیگر همین است. وقتی که رسماً می‌آیند می‌گویند؛ بارها ترامپ برداشته صریحاً گفته من سردار سلیمانی را کشتم. اخیراً بارها گفته من رهبر ایران را از میان برداشتم. تهدیدهای رسمی می‌کنند، در لیست ترور قرار گرفت. این طرف ما چند تا کلمه مشابه دیدیم؟ حداقل در مقام انتقام، ای کاش مسئولان سیاسی ما

همین طور عبارت‌هایی را بیان اعلام می‌کردند!

یکی از قدیمی‌ترین وزیرها می‌گفت که هر موقع من سفر خارجی می‌رفتم، یک مسئولی (حالا هیچ مشخصاتی ندهم) به من می‌گفت که رفتی خارج از کشور، ما کاری با اسرائیل نداریم. این‌ها مال شعارهای نماز جمعه است. حالا این جمله را من اضافه می‌کنم. آن وقت جالب است، همیشه روز همان آقا می‌آمد سخنرانی می‌کرد. آقا شما که در عمل فیتیله را می‌کشیم پایین؟ خب روز قدس را بده به یکی دیگر! نه دیگر، اتفاقاً باید خودش بیاید که ولوم تنظیم باشد، یک جوری از کنارش رد بشود. ما فکر می‌کردیم این سخنرانی‌ها، شرح «اسرائیل غده سرطانی» هست. چه می‌گویی؟ ما چه جوری سوءظن پیدا بکنیم؟ یک خط است. بعضی‌ها خودشان را واقعاً از این ملت عاقل‌تر می‌دانند. آن‌ها واقعاً عقلانیت نیست، اسمش... نمی‌دانم، حالا دیگر باید یک جای دیگر بحث بشود.

خداوند متعال «عَزِيزٌ مُّنتَقِمٌ» (سوره حجر، آیه ۸؛ سوره اسراء، آیه ۶۵؛ سوره فاطر، آیه ۳؛ سوره زخرف، آیه ۴۲؛ سوره دخان، آیه ۱۶؛ سوره جاثیه، آیه ۳۷). «عزیز»، «منتقم»؛ منتقم بودن در کنار همدیگر چند بار در قرآن آمده. علامه طباطبایی می‌فرماید یک وجه عزیز بودن خدا، همین «ذوالانتقام» بودن ایشان است که خودشان دارند توصیف می‌کنند.

« عزت؛ میراث سیدالشهدا و راز ماندگاری حماسه

کسی از عزت خودش کم بگذارد، مخصوصاً ماها که دیگر

متدین شدیم به دین اسلام، عزت دین را کم کنیم، عزت دین اسلام را کم کنیم، عزت امت اسلامی را کم کنیم... بعد می دانی خدا چه پدری در می آورد؟ شوخی دارد؟ خدا عزیز است و به همین دلیل منتقم هست. خطرناک است! آقا، عافیت طلبی اقتضا می کند عاقل باشیم، فریاد انتقام سر بدهیم و عزت خودمان را حفظ بکنیم. عافیت طلبی اقتضا می کند... ما همچنین آدم های فداکاری نیستیم، همان طوری که منافع ملی اقتضا می کند. بعضی ها بگویند حالا ما آن قدر منافع ملی نمی خواهیم، یک مقدارش باشد. بسته! نه، بزن! خدا نابودت بکند. چه! آن و دیگر باید دنبال امنیت خودت باشی. خدا مسئله عزت خیلی برایش اهمیت دارد.

این خداست که ما را پای اباعبدالله الحسین حفظ کرده. چرا؟ چون سیدالشهدا در راه خدا عزتش را معامله کرد. یعنی چه؟ ما عبارت بهتری بگوییم: به خاطر حفظ عزتی که خدا به او دستور داده بود جان داد. ببین، او به خاطر حفظ عزتی که خدا به او دستور داده بود جان داد. اولاً خدا تا روز قیامت عزت او را حفظ می کند. ثانیاً این غیرتی را که در معنای عزت نهفته است به افراد صالح منتقل می کند. هرکس می آید در خانه اباعبدالله الحسین، آن ها در موکب اباعبدالله الحسین، یک لیوان عزت به او می دهند نوش جان بکند. دیدید اصلاً دسته عزاداری از دور می آید، آدم احساس می کند این ها انگار پادشاه اند. یک کتابی درباره اربعین نوشته شده به نام «پادشاهان پیاده». این اسم را خدا الهام کرده به نویسنده اش. واقعاً شما در اربعین نگاه می کنی، احساس می کنی این ها همه



پادشاه‌اند. عزت حسین علیه السلام به آن‌ها منتقل شده.

هرکس بیاید پیش امام حسین، آن چیزی را که بیشتر دارد و به خاطرش جان داده، زود هدیه می‌دهد. خودت می‌روی در جلسه، احساس عزت می‌کنی. هیئت بروند یا نروند هیئت، احساس تحقیر می‌کنند در خودشان. کسی بهشان چیزی نمی‌گوید، نیامده، دیگر می‌گوید نه نرفتم، وای نرفتم! عزتش تأمین می‌شود. این عزت را خیلی باید حفظ کرد.

بعد ماها به مان برخورد. چیزی که در روضه‌ها ما را خیلی نگه داشته این بوده و هست، و همیشه که خیلی نامرد سعی کردند عزت امیرالمؤمنین، عزت سیدالشهدا را بشکنند. کاش می‌خواستند فقط پیروزی خودشان را به رخ بکشند! آقا می‌خواهی پیروزی به رخ بکشی، بچه‌های امیرالمؤمنین، بچه‌های امام حسین را به اسیری ببر، خردشان نکن! نامرد، دائماً یک جوری برخورد می‌کردند تحقیر کنند. غذا در راه به بچه‌ها نمی‌دادند. دیگر غذا می‌گذاشتند بوی غذا به مشام بچه‌های حسین می‌رسید. نوشته... آخه این‌ها زبان حال است. بعضی وقت‌ها ما می‌گوییم نوشته غذا به بچه‌های حسین ندادند تا گرسنه وارد شهر بشوند. بچه است دیگر، ناخواسته، ناخودآگاه یک دفعه دستش را دراز می‌کند به گدایی. ما این طوری علی را تحقیر کنیم؟ این‌ها نوه‌های امیرالمؤمنین!

این چیزی که ما را نگه داشته، این است. فقط قتل نیست. یکی از فریادهایی که ما در عاشورا داریم چیست؟ یکی از



محورهای ذکر مصیبت‌های ما آنی است که مربوط می‌شود به عریان کردن بدن حسین در گودی قتلگاه. سرها را چرا بر روی نیزه؟ می‌خواستند تحقیر کنند. به خدا من معتقدم اهل بیت خیلی از آن‌ها را دیگر به ما نگفتند. زینب کبری از این سفر برگشت، باید می‌نشست برای ما توضیح می‌داد چه گذشت، اما نگفت. چه جسارت‌ها شد در آن غارتی که از خیمه‌ها شد. چه جسارت‌ها شد که وقتی آن زن در کوفه این کاروان را دید، خودش را انداخت از روی پشت‌بام، هی در خانه همسایه‌ها را می‌زد، می‌گفت برای بچه‌های پیغمبر لباس بیاورید، پارچه بیاورید بپوشانند خودشان را. همه‌اش با عزت درگیر بودند. همین حرارت حسین را برای ما نگه داشته. ما دنبال عزت خودمان باید باشیم.

سیدالشهدا برای عزت، آخرین حرفش هم این بود: «زینبم صدای گریه‌تان را دشمن نشنود، عزت خودتان را حفظ کنید». دیگر زینب گریه نکرد، دیگر گریه نکرد تا آمد مدینه. خب خانم زینب، الان دیگر گریه کنید! آمدند به عبدالله بن جعفر زخم زبان زدند در مدینه. گفتند تقصیر حسین توئه‌ها! اگر نرفته بود ما این‌همه کشته نمی‌دادیم. فامیل‌ها آمدند گفتن، آشناها آمدند، دوست‌ها آمدند، دشمن‌ها... شاید همین بود که دیگر گریه نکرد. حسرت اینکه صدای گریه خودش را به دیگران برساند، در دل‌ها گذاشت. مثل مادرش که قبر خودش را مخفی کرد. دیگر گریه نکرد. خب کسی عزاداری گریه نکند، دق می‌کند. گفتند عبدالله، زینب دارد می‌میرد،

ببرش از مدینه. هی به در و دیوار کوچه بنی هاشم نگاه نکند، هی به این خانه فاطمه نگاه نکند. از مدینه ببر او را. و می دانید الان هم قبر زینب کبری مخفی است. دیگر یک احتمالش شام است، احتمال دیگر مصر است، احتمالات دیگر هم حتی دادند. ولی زینب از دست ما رفت، شناختیمش، نگفت قصه هایش را برای ما.

باید می آمد تعریف می کرد. هر یک دانه زخم زبانی را که به این بچه ها زدند در طول این یک ماه، عین یک دانه از آن تیرهای سه شعب است که به گلوی علی اصغر زدند، ما برایش هزار سال است داریم داد می زنیم. هر یک زخم زبان... می دانید در فلان شهر که رفتیم چه به ما گفتند؟ می دانید فلان خرابه چه گفتند؟ می دانید شب اول خرابه شام چه به ما گفتند؟ می دانید شب دوم چه گفتند؟ هزاران داستان بود، نگفت زینب. شاید برای اینکه ما آتش نگیریم، بتوانیم طاقت بیاوریم. امیدوارم طاقت ما برای همین روضه ها هم کم بشود، به جایی برسد که امام زمان را دیگر خدا برساند. بس است دیگر! این ها دیگر طاقت ندارند گریه کنند برای حسین علی. لعنة الله على القوم الظالمين.